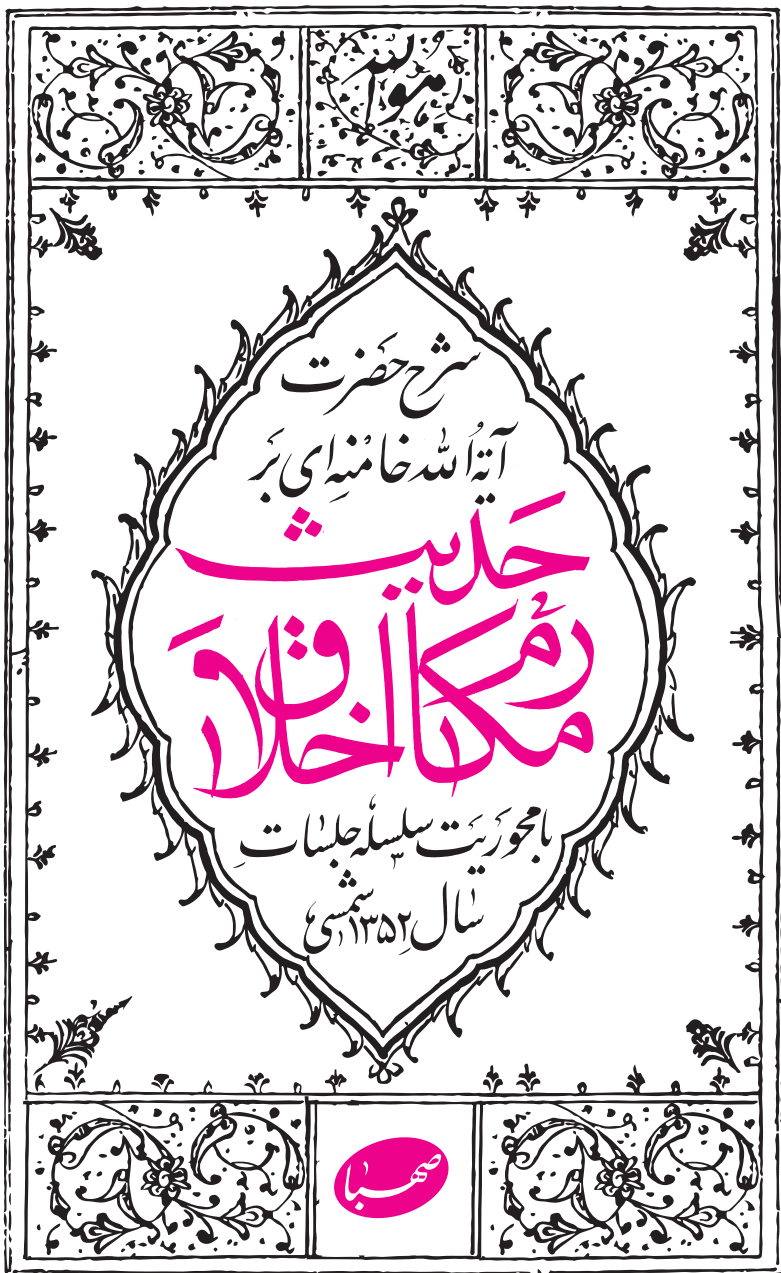
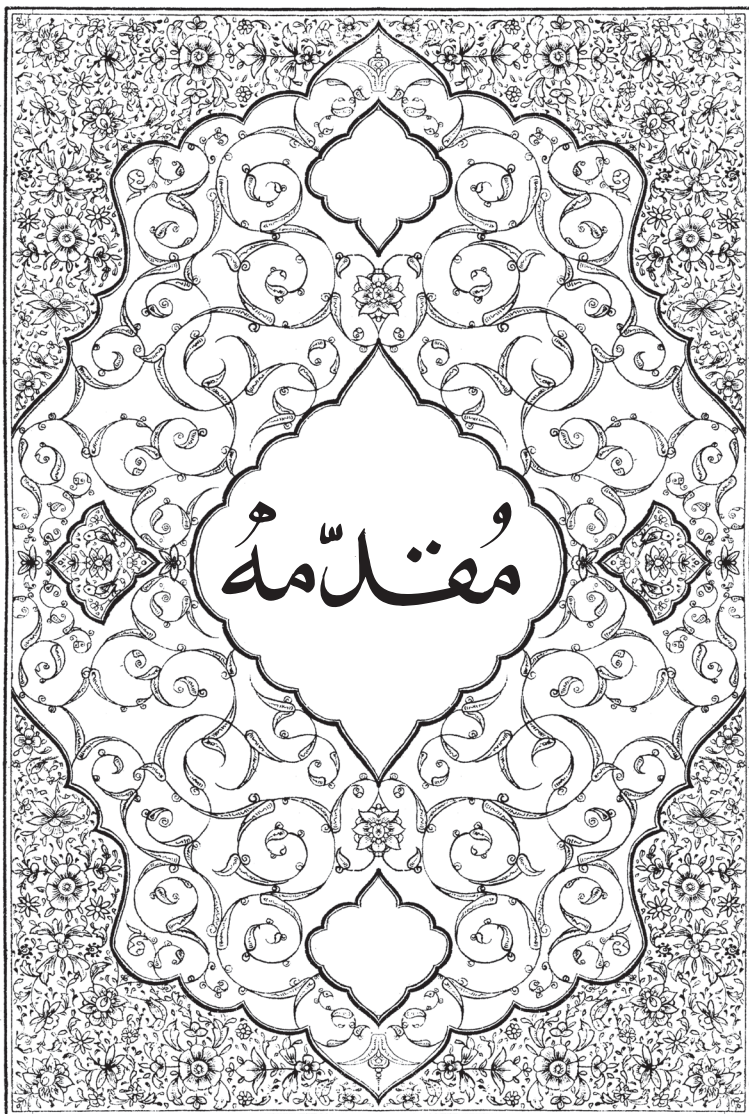


الله
الرحمن الرحيم



مُفْتَلَمَةٌ





در اسلام، نقطهٔ اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از اینجا شروع می شود. قرآن به آن نسلی که می خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قُوا أَنْفُسَكُمْ»^۱، «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ»^۲ خودتان را مراقبت کنید، به خودتان بپردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا».

اگر جامعهٔ اسلامی صدر اول اسلام، از تزکیهٔ انسان ها شروع نشده بود و در آن به اندازهٔ لازم، آدم های مصفا و خالص و بی غش وجود نداشتند، اسلام پا نمی گرفت، گسترش پیدا نمی کرد، بر مذاهب مشرکانهٔ عالم پیروز نمی شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی افتاد. اگر انسان های مزگا و مصفا نباشند، جهاد نیست. انقلاب ما که پیروز شد، به برکت صفا و خلوص و اخلاص و کار برای خدا و بلندشدن از سر منافع مادی و شخصی بود. مقاومت در جنگ تحمیلی هم

۱. سوره مبارکه تحریم/ آیه ۶

۲. سوره مبارکه مائده/ آیه ۱۰۵

همین طور بود. این شهدای عزیز ما، یا این جانبازان، در اوج صفا و اخلاص، به استقبال شهادت رفتند و شهید شدند، و همین شهادت‌ها و مقاومت‌ها و به استقبال خطر رفتن‌ها بود که انقلاب را حفظ کرد، اسلام را عزیز کرد، مسلمین را قوی کرد و دشمنان اسلام، و آمریکا را خوار نمود.

در درون وجود ما، بزرگ‌ترین دشمن ما کمین گرفته و آن، نفس اماره و شهوات و خودخواهی و خودپرستی‌های ماست. هر لحظه‌ای که بتوانیم، این مار گزنده و این دشمن کُشنده را سر جای خود بنشانیم - ولو به طور موقت - در آن لحظه، ما موفق و سعادتمند و قادر بر عمل و مقاومت و ایستادگی و جهاد فی سبیل الله هستیم. هر وقتی که این دشمن، سر بلند کند و عقل و نیروی معنوی و نفس رحمانی در وجود ما را سرکوب کند و تحت تأثیر خود قرار بدهد، در آن لحظه، ما در حال سکون و رکود و عقب‌گردیم. سکون، یعنی عقب‌گرد؛ این دو، یکی است.

ما به عنوان کسانی که بار سنگین هدایت بشر و نجات انسان را بر دوش گرفته‌ایم، باید به خودمان بپردازیم، باید نفس‌های خودمان را اصلاح کنیم، باید قدرت معنوی انسانی را - که خدا در ما به حد اعلی به ودیعه گذاشته است - از گل ولای شهوات و اخوا و هوس‌ها و خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها نجات بدهیم و آن را قوی کنیم.

..ما اول باید خودمان را اصلاح کنیم. هر کسی که به اسلام و انقلاب دلبسته‌تر است، باید برای اصلاح نفس خود، عازم‌تر و جدی‌تر باشد. هر کسی که از وضع دنیا، از این زورگویی‌ها و خباثت‌ها و رذالت‌هایی که قدرت‌ها و عریضه‌کش‌ها و قذّاره‌بندهای جهان انجام می‌دهند، بیشتر ناراحت است، باید بیشتر به خود بپردازد و خود را اصلاح کند. این وضعی که امروز در دنیاست، ناشی از این لنگی

خدای متعال بشر را طوری آفریده است که به تربیت احتیاج دارد. هم از بیرون باید او را تربیت کنند؛ هم از درون، خودش باید خودش را تربیت کند. در مقولهٔ مسائل معنوی، این تربیت، یکی تربیت فکر و قوای عقلانی اوست که محل این تربیت، «تعلیم» است؛ و یکی تربیت نفس و قوای روحی و قوهٔ غضبیه و شهویهٔ اوست، که نام این تربیت، «تزکیه» است.

اگر انسان تعلیم درست و تزکیهٔ درست شود، همان مادهٔ مستعدی است که در کارخانهٔ مناسبی، شکل مطلوب خود را پیدا کرده و به کمال رسیده است. هم در این نشئه وجود او منشأ برکت و خیر و مایهٔ آبادی جهان و آبادی دل‌های انسان‌هاست، هم وقتی وارد نشئهٔ دیگر شد و به عالم آخرت قدم گذارد، سرنوشت او همان سرنوشتی است که همهٔ انسان‌ها از اول تا امروز مشتاق آن بوده‌اند؛ یعنی نجات، زندگی ابدی سعادت‌مندانه و بهشت. لذا انبیا از اول تا نبی مکرم خاتم صلی الله علیه و آله وسلم هدف خود را تعلیم و تزکیه معین کرده‌اند: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱. انسان‌ها را، هم تربیت عقلانی و فکری می‌کنند و هم تربیت روحی.

تمام عبادات و تکالیف شرعی‌ای که من و شما را امر کرده‌اند تا انجام دهیم، درحقیقت ابزارهای همین تزکیه یا همین تربیت است؛ برای این است که ما کامل شویم؛ ورزش است. همچنان که اگر ورزش نکنید، جسم شما ناتوان، بی‌قدرت و آسیب‌پذیر خواهد شد؛ و اگر بخواهید جسم را به قدرت، به زیبایی، به توانایی، به بروز قدرت‌ها و استعدادهای گوناگون برسانید، باید ورزش کنید. نماز، ورزش است؛ روزه، ورزش است؛ انفاق، ورزش است؛ اجتناب از گناهان، ورزش است؛ دروغ‌نگفتن، ورزش است؛ خیرخواهی برای انسان‌ها، ورزش است. با این ورزش‌ها روح، زیبا و

۱. سوره مبارکه جمعه/ آیه ۲، «و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد».

قوی و کامل می‌شود. اگر این ورزش‌ها انجام نگیرد، ممکن است به ظاهر خیلی پسندیده به نظر بیاییم؛ اما باطنمان یک باطن ناقص و نحیف و حقیر و آسیب‌پذیر خواهد بود. ۱۳۷۶/۸/۱۲۰

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۱ یعنی سوگند به نفس انسانی و آنچه که پدیدآورنده و سازنده این نفس است. مجموعه احساسات، مجموعه ادراکات و مشاعر انسانی، مجموعه عواطف، آن چیزهایی که نفس انسانی و حقیقت انسانی را می‌سازند مورد سوگند خدا قرار گرفته‌اند، با همه استعدادهایی که در این نفس انسانی هست، چیزهایی که انسان را می‌تواند در حد فرشتگان و بالاتر از آنها قرار بدهد. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» آن‌کسی که بتواند نفس را تزکیه کند، از آلودگی‌ها پاک کند، خودپرستی‌ها و خودپسندی‌ها و جاه‌طلبی‌ها و افزون‌طلبی‌های بی‌جا را از آن دور کند، بتواند خود را بنده خدا کند، او به فلاح و رستگاری رسیده است. اما اگر کسی این استعدادها را پوشیده و پنهان بدارد، نتواند آنچه را که خدا به او داده است به مرحله فعلیت دریاورد، مایوس و واژگون بخت و بدبخت، و انسانی که ناکام است طبق این آیه. بنابراین آنچه وظیفه انسان هست تزکیه و تهذیب نفس است.

..امروز ما به اخلاق خوب، به تهذیب نفس، به تزکیه خودمان احتیاج داریم. پیشرفت‌های انقلابمان، فتوحات بزرگمان در میدان‌های جنگ و نیز در میدان‌های سیاست و نیز در صحنه‌های اقتصاد آن وقتی به درد ما خواهد خورد که ما در درون خودمان هم فتوحاتی و پیشرفت‌هایی به سوی هر چه انسان ترشدن و کامل‌ترشدن

۱. سوره مبارکه شمس/ آیات ۷ تا ۹، «سوگند به نفس و آن‌که او را راست و درست کرد، سپس بدکاری و پرهیزکاریش را به او الهام کرد (و بر عمل توانا ساخت)، هر کس آن را (نفس خود را) پاک گردانید، قطعاً رستگار شد.»

داشته باشیم. یعنی غرور ما را نگیرد، دشمن در چشم ما خُرد و حقیر نشود، دشمن درونی ما یعنی شیطان در وجود ما رشد نکند.

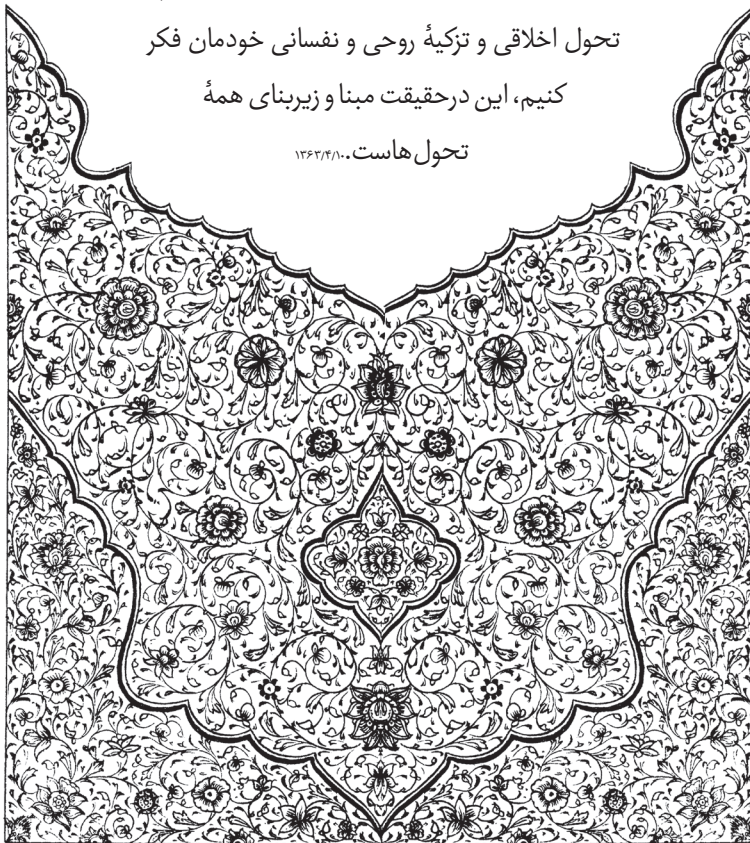
پیغمبر اکرم بعد از بازگشت از یک جنگ پیروزمند که مسلمانان در آن فاتح شده بودند، فرمودند از جهاد کوچک بازگشتید، نوبت آن است که به جهاد بزرگ پردازید. پرسیدند مسلمان‌ها که جهاد بزرگ چیست؟ فرمود جهاد با خود، جهاد با نفس. نکته‌ای که در این جا هست این است که در میدان جهاد اصغر مگر جهاد اکبر نیست؟ تا کسی با خود مقاومت و مبارزه نکند، در میدان جنگ نمی‌تواند مقاومت کند. آن‌کسی که شمشیر می‌کشد و می‌زند تا بکشد و کشته شود، او در همان حال جهاد اصغر هم در حال جهاد اکبر نیز هست. آن‌کسی که مبارزه با نفس نمی‌کند در میدان جنگ قدرت پایداری و پافشاری ندارد. پس این مسلمان‌هایی که از جهاد برگشته بودند، در میدان جنگ هم جهاد اصغر داشتند، و هم جهاد اکبر. پس چرا پیغمبر می‌فرماید از جهاد اصغر برگشتید، آماده جهاد اکبر باشید؟ برای اینکه جهاد اکبری که بعد از یک جنگ پیروزمند در انتظار انسان است، به مراتب سخت‌تر است از جهاد اکبری که در حال شمشیرزدن و زیر باران گلوله‌های دشمن مقاومت‌کردن، با انسان سر و کار دارد. درست است که در میدان جنگ شما هم با نفس خود مبارزه می‌کنید، که سنگر به سنگر جلو می‌روید و آن هم جهاد اکبر است، اما اگر در این جنگ پیروز شدید و به خانه خود برگشتید، آن غروری که در انتظار شماست، آن از خود بی‌خود شدنی که در انتظار شماست، آن خودشگفتی که در انتظار شماست، آن قدر بزرگ و خطرناک است که مبارزه با آن به مراتب سخت‌تر است از مبارزه با نفس در میدان جنگ؛ لذا پیغمبر آنها را برحذر می‌دارد و هشدار می‌دهد. ۱۳۶۱/۴/۳۱۰

هیچ انقلابی، هیچ تحولی، هیچ حرکتی، بدون یک انقلاب معنوی و قلبی و درونی
یا ممکن نیست، یا پایدار نیست. اگر بخواهیم در جامعه ما این انقلاب عظیمی که
در طول تاریخ چند قرن اخیر، حداقل بی نظیر بود و در ابعاد سیاسی و اقتصادی و
اجتماعی و در ارزش‌های معتبر در ذهن مردم یک تحول عظیمی را به وجود آورد،
هم بماند و با توطئه‌ها از بین نرود، مصونیت پیدا کند و هم فوایدی را که از
آن منتظر و متوقع هست بر آن مترتب بشود، باید بیش از پیش به

تحول اخلاقی و تزکیه روحی و نفسانی خودمان فکر

کنیم، این درحقیقت مبنا و زیربنای همه

تحول هاست. ۱۳۶۳/۴/۱۰



اِنَّ اللّٰهَ خَصَّ رَسُوْلَهُ بِمَكَارِمِ الْاَخْلَاقِ فَاِمْتَحِنُوْا
 اَنْفُسَكُمْ فَاِنْ كَانَتْ فِيْكُمْ فَاَحْمَدُ وَاللّٰهُ عَمْرٍ وَاَجَلٌ
 وَاَرْغَبُوْا الْيَمَّ فِي الزَّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةً
 الْبَقِيْنَ وَالْفَنَاءَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ
 وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالسَّجَاعَةَ وَالْمُرُوَّةَ

خدای متعال پیامبرش را بکارم اخلاق مخصوص کرد،
 پس خودتان را امتحان کنید اگر دشمنانیت خدای متعال را
 شکر کنید و از او نسبت به آنچه دارید زیاده طلب کنید
 پس ده صفت را برآموزند:

یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت،
 غیرت، شجاعت، و مروءت

طرح حدیث

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.»^۱

در چند نقطه از قرآن کریم به مکرمت های اخلاقی پیغمبر اشاره شده است؛ مانند: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۲ و برخی آیات دیگر. [حضرت] می فرمایند: خدای متعال پیغمبر را به مکارم اخلاق مخصوص کرد. معنای «خَصَّ رَسُولُهُ» این نیست که دیگران دارای مکارم اخلاق نیستند، معنایش این است که خدای متعال بر روی این نقطه از شخصیت عظیم پیغمبر نگاه ویژه و توجه ویژه ای قرار داد. «فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ» شما هم که شیعه پیغمبرید، پیرو پیغمبرید، باید شبیه آن بزرگوار باشید، پس خودتان را امتحان کنید!

«فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» اگر دیدید این مکارم اخلاقی که در رسول خدا وجود داشت، در شما هم هست، خدای متعال را شکر کنید، حمد کنید، «وَارْعَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا» اکتفا هم نکنید، چون مکارم اخلاق اندازه ای ندارد، هر مقداری که از این مکارم در وجود شما هست، چندین برابر یا چند صد برابر آن را ظرفیت دارید که داشته باشید. بنابراین، از خدای متعال نسبت به آنچه دارید، غیر از حمد و شکر الهی، زیاده طلب کنید.

حال، اینها چیست؟ «فَذَكِّرْهَا عَشْرَةً». ده عنوان را امام صادق علیه السلام به عنوان مکارم اخلاق پیامبر بیان فرمود:

۱. امالی (شیخ صدوق)/ مجلس سی و نهم/ حدیث ۸

۲. سوره مبارکه قلم/ آیه ۴، «به راستی که تو را خوبی والاست.»

۱، «الْيَقِين» اول یقین. هم یقین نسبت به معارف الهی، یقین به مبدأ و معاد، یقین به شرایع الهی؛ و هم یقین به وعده‌های الهی، که قرآن کسانی را که یقین به وعده الهی ندارند، مذمت می‌کند: «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمُ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا».^۱ در مورد وعده نصرت الهی می‌فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۲ یا «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»^۳، و از این قبیل وعده‌های الهی را باور کنید! یقین به این وعده‌ها داشته باشید!

۲.. «وَالْقَنَاعَةُ» درمقابل حرص زدن. حرص یعنی انسان همه همتش را مصروف جمع مال برای خود بکند. قناعت درمقابل این است.

۳، «وَالصَّبْر» ایستادگی درمقابل گناه، درمقابل سختی طاعت، ایستادگی در برابر ناملایمات.

۴، «وَالشُّكْر»، که در دعا‌های مستحب، در سجده شکر بعد از نماز، وارد شده: طلب عافیت و طلب شکر بر عافیت؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ»^۴. دریایی از معرفت در شکر است.

۵، «وَالْحِلْم»، اینکه درمقابل حوادث گوناگون، انسان خود را نبازد، بی‌ظرفیتی نشان ندهد. حلم یعنی دارای ظرفیت بودن.

۱. سوره مبارکه فتح/ آیه ۶، «و مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند عذاب کند؛ بر آنها باد حوادث بد زمانه، و خداوند بر آنها غضب کرده و آنها را لعن و طرد نموده و برای آنها جهنم را آماده ساخته، و آن بد جای بازگشتی است.»

۲. سوره مبارکه محمد/ آیه ۷، «اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند.»

۳. سوره مبارکه رعد/ آیه ۲۹، «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند.»

۴. امام سجاد علیه السلام، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (علامه محمدباقر مجلسی، متوفی ۱۱۱۰ق)/ ج ۹۲/ کتاب الذکر و الدعاء/ ابواب احرار النبی و الائمة/ باب ۱۰۹/ حدیث ۱/ ص ۲۸۵

۶، «وَحُسْنُ الْخُلُقِ» خوش اخلاقی.

۷ الی ۱۰، «وَالسَّخَاءُ وَالْغَيْرَةُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْمُرُوءَةُ»، [سخاوت، غیرت، شجاعت

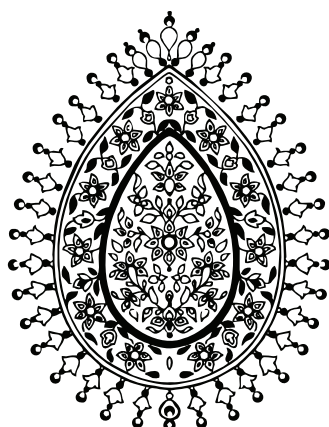
و] مُرُوءَةٌ یعنی مردانگی، جوانمردی.

اینها صفات پیغمبر است. هرکدام از این صفات یک سرفصل هستند، اینها را درمقابل خودمان قرار بدهیم و ببینیم کدام یک از این صفات را داریم، به خاطر دارا بودن آن صفت، خدا را شکر کنیم و زیاده بخواهیم؛ و هرکدام را نداریم، دنبال کنیم تا به دست آوریم. ۱۳۹۳/۱۱/۲۷

در روایتی آمده است که اگر کسی دارای چنین خصوصیات اخلاقی باشد، گناه هم به او ضرر نمی زند؛^۱ این نکته مهمی است. نه اینکه گناه، گناه نیست یا آثارش را ندارد؛ یعنی با داشتن این صفات، گناه او را از هویت ایمانی خارج نمی کند.

اگر انسان این خُلقیات را نداشته باشد، هرچند ظواهر شرع را هم رعایت بکند، فایده ای ندارد. اساس شاکله شخصیت معنوی و ایمانی انسان بعد از اعتقادات و ایمان های اصلی، به همین «خُلقیات» است؛ اینهاست که در انسان می ماند. محفوظات، بعد از مرگ از بین می رود، آنچه که می ماند و شاکله شخصیت انسانی است، و در قیامت و در عالم برزخ بروز پیدا می کند، همین خُلقیات انسانی است، که باید خودمان را به اینها تربیت کنیم. ۱۳۸۶/۲/۱۷۰

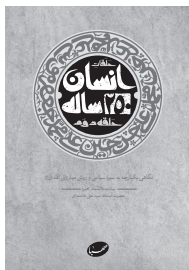
۱. امام صادق علیه السلام: «چهار خصلت است که اگر در کسی باشد، ایمانش کامل است، حتی اگر از سر تا پایش گناه باشد، نقصی به او نرسد. آن چهار خصلت عبارتند از: راستی، امانتداری، حیا و حسن خلق» (الکافی/ کتاب الایمان و الکفر/ باب حسن الخلق/ حدیث ۳)



سیر مطالعاتی صحبنا

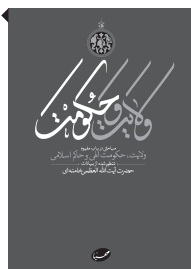
نقش آفرینی جوانان مؤمن انقلابی در راه تحقق تمدن نوین اسلامی، مستلزم شناخت درست از مبانی فکری انقلاب اسلامی است. برای تحصیل این شناخت، صهبا علاقه‌مندان به تلاش برای تحقق این آینده روشن را به مطالعه چهار کتاب مبنایی از بین محصولات خود دعوت می‌کند؛ به ترتیب کتاب‌های «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، «حلقه دوم انسان ۲۵۰ ساله»، «ولایت و حکومت»، «عهد مشترک».

نخستین کتاب به تصریح حضرت آیت الله خامنه‌ای، تلاشی بوده برای تبیین پایه‌های فکری یک نظام اسلامی، با استمداد از آیات قرآن کریم. این کتاب مجموعه ۲۸ جلسه سخنرانی معظم له در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۳ شمسی در مسجد امام حسن مجتبی مشهد مقدس است.



کتاب دوم، بیان و تحلیلی است نو و بدیع از نقش آفرینی ائمه اطهار در حفظ و حراست معارف اسلامی و گام برداشتن در مسیر تحقق حکومت اسلامی در دوران ۲۵۰ ساله امامت ائمه معصومین، تا قبل از آغاز غیبت صغری.

در سومین کتاب، با تکیه بر مبانی بیان شده در دو کتاب قبل، از ضرورت تشکیل حکومت



اسلامی، شاخصه‌های حکومت الهی و کارگزاران آن، و مباحث پیش رو در شکل‌گیری حکومت اسلامی در عصر غیبت سخن به میان آمده است.



و کتاب چهارم، با محوریت پیام بسیار مهم مقام معظم رهبری به مردم در اولین

سالگرد رحلت امام خمینی، مروری دارد بر خصوصیات، مواجهات و مقاصد انقلاب اسلامی. این کتاب زمینه‌ساز فهم بهتر محورهای بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است.

این پیشنهاد به معنای بی‌نیازی از مطالعه سایر کتاب‌ها و گفتارها نیست، بلکه در سایر محصولات، رعایت چنین تقدّم و تأخّری را برای درک بهتر مفاهیم، ضروری نمی‌بینیم.

ان شاء الله با کمک شما مخاطبان عزیز

این پیشنهاد به گوش تمام نیروهای جبهه انقلاب اسلامی برسد و مفید واقع شود.